

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال سوم به کلام مرحوم محقق عراقی

برخی از اشکالاتی که متوجه فرمایش ایشان بود را ذکر کردیم؛ از دیگر اشکالات کلام ایشان آن است که در اول بحث عام و خاص این بحث مطرح بود که عموم و استغراق از کجا فهمیده می‌شود؟ آیا این عموم و استغراق مدلول ادات عموم است یا آن که این استغراق را از اطلاق در مدخول استفاده می‌کنیم؟ یعنی وقتی مولا می‌گوید «**أكرم كل عالم**»، باید در «عالم» اصالة الاطلاق جاری کنیم و بگوییم با وجود اطلاق عالم، یک استغراق و عمومی را استفاده می‌کنیم؛ که از این مطلب تعبیر می‌شد به این که — **كل عام متوقف علي الإطلاق** — هر عامی بر اطلاق توقف دارد و بدون اصالة الاطلاق اصلاً استغراق و عمومی نداریم. این نزاع در اوائل بحث عام و خاص بیان شد و مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم محقق نائینی به این نظر رسیدند که تا زمانی که اصالة الاطلاق در مدخول ادات عموم جاری نشود، استغراق و عموم را استفاده نمی‌کنیم؛ ما نیز ظاهراً در این نزاع به همین نظریه رسیدیم.

با این مقدمه، اشکال سوم به مرحوم محقق عراقی این است که اگر استغراق را از ادوات عموم استفاده کنیم و بگوییم استغراق مدلول و جزء موضوع له ادات عموم است، برای بیان ایشان که بین عام و مطلق فرق گذاشتند و گفتند مخصص، در عام دائره موضوع را تضییق نمی‌کند اما در مطلق، دائره موضوع تضییق می‌شود، فرمایش مرحوم عراقی درست خواهد بود؛ اما بر اساس مبناي دیگر — که عام محتاج به اصالة الاطلاق است، تا اطلاق را در مدخول ادات عموم جاری نکنیم، اصلاً به استغراق و عموم نمی‌رسیم — فرمایش ایشان وجهی ندارد؛ یعنی طبق این مبنا تقیید یعنی تخصیص و فرقی بینشان نخواهد بود. این نیز اشکال سومی است که بر مرحوم عراقی وارد است.

بیانی دیگر از محقق عراقی

مرحوم عراقی ضمن مطالبشان، قبل از آن که این تفصیل را مطرح کنند که تمسک به عام در شبهه مصداقیه ناشی از شبهه حکمیه جایز است اما در شبهه مصداقیه ناشی از شبهه موضوعیه و اشتباه موضوعات خارجی، جایز نیست، بیانی را ذکر کرده‌اند که طبق آن باید بگوییم اساساً تمسک به عام در شبهه مصداقیه مطلقاً جایز نیست. آن بیان این است که حجیت هر کلامی متوقف بر ظهور تصدیقی آن کلام است؛ و ظهور تصدیقی در جایی است که متکلم در مقام افاده و استفاده باشد. در مقام افاده بودن نیز متوقف بر این است که مقصود (یا به تعبیر مرحوم عراقی، «مرام») خودش را با لفظ بخواهد تفهیم کند. و در

هنگام تفهیم مقصود و مرام خود به مخاطب به وسیله الفاظ لازم است که به مقصودش توجه و التفات داشته باشد و التفات به مقصود با جهل به مقصود قابل جمع نیست.

اگر یک موردی عنوان شبهه داشت (شبهه مصداقیه)؛ یعنی نمی‌دانیم که آیا متکلم التفات به این مورد داشته یا نه؟ چون گفتیم حجیت متوقف بر ظهور تصدیقی است و ظهور تصدیقی نیز در جایی است که متکلم در مقام افاده است و می‌خواهد مرام خودش را با لفظ بگوید و تفهیم کند؛ و این نیز متوقف بر التفات به مرام است، بنابراین، آن چه را که نمی‌دانیم متکلم به آن التفات دارد یا نه؟ ظهور تصدیقی شامل او نمی‌شود. نمی‌توانیم بگوییم که متکلم با «أکرم العلماء» مورد مشتبه و مشکوک را قصد کرده است؛ و در نتیجه، ظهور تصدیقی کلام متکلم شامل این مورد نمی‌شود. در این صورت، «أکرم العلماء» نسبت به این مورد حجیت ندارد؛ یعنی تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست. ایشان ابتدا این مطلب را ذکر می‌کنند و بعد، آن تفصیل را بیان می‌کنند که اگر شبهه مصداقیه ناشی از شبهه حکمیه باشد، تمسک به عام جایز است؛ اما اگر شبهه مصداقیه ناشی از امور خارجی باشد، تمسک به عام جایز نیست.

اشکال چهارم کلام مرحوم عراقی

اشکال چهارم فرمایش ایشان مربوط به بحثی است که به عنوان ظهور تصدیقی مطرح کرده‌اند. درست است که ما نیز قائلیم تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست، اما آیا بیان ایشان بیان درستی است یا نه؟ این که بگوییم ظهور تصدیقی شامل مورد مشتبه خارجی نمی‌شود، بیان درستی نیست؛ زیرا، درست است که موضوع حجیت، ظهور تصدیقی است و ظهور تصویری و مدلول تصویری، موضوع برای حجیت نیست؛ اما این مطلب که بگوییم این ظهور تصدیقی، به مصادیق خارجی هم ربط دارد که در کلام مرحوم عراقی چنین مطلبی آمده است، (ایشان می‌فرماید ظهور تصدیقی در جایی است که متکلم در مقام افاده باشد؛ این نیز متوقف بر آن است که مرامش را قصد کند؛ قصد مرام هم متوقف بر التفات به مرام است؛ بنابراین، چون مورد مشتبه خارج از دایره التفات است، تمسک به عام در آن جائز نیست.) صحیح نیست و ظهور تصدیقی به هیچ عنوان به صغریات خارجی مربوط نیست.

اگر مولا فرمود: «[لله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلاً](#)»، قبلاً هم ذکر کردیم – و مطلب بسیار مهمی است – که قضیه و کلام، اصلاً ربطی به عالم خارج ندارد؛ مدلول قضیه چیزی است که امور خارجی از دایره آن خارجند. در تعریف قضیه حقیقه می‌گویید: قضیه‌ای است که حکم در آن برای موضوعات مقدرة الوجود ثابت است؛ و متکلم کاری ندارد که این موضوع در خارج موجود است یا نه؟. در ظهور تصدیقی نیز ما هستیم و قضیه و کلام متکلم؛ ما هستیم و حکم و موضوع؛ و ممکن است که در زمانی اصلاً موضوع قضیه در خارج وجود نداشته باشد؛ مثلاً مستطیع در خارج نباشد. بنابراین، متکلم کاری به عالم خارج ندارد تا ما بگوییم که آن مورد مشتبه خارجی را نمی‌تواند قصد کند. و در نتیجه، این بیان مرحوم عراقی بیان درستی نیست و هیچ‌گاه نمی‌توانیم بگوییم که ارتباطی بین قضیه و صغری وجود دارد.

اشکال پنجم کلام مرحوم عراقی

اشکال پنجم مربوط به همین تفصیلی است که مرحوم عراقی در آخر کلام بیان می‌کنند. با بیانی که در اشکال چهارم ذکر نمودیم، می‌توانیم جواب تفصیل ایشان را بدهیم. این تفصیل مرحوم عراقی که می‌فرماید: تمسک به عام در شبهه مصداقیه ناشی از اشتباه امور خارجی جایز نیست، (مولا گفته «أکرم العلماء» بعد هم فرموده «لا تکرّم الفساق من العلماء» ، در مورد زید عالم به دلیل آن که چند سالی از او دور بودیم، نمی‌دانیم که فسقی دارد یا ندارد؛ ایشان می‌گوید: نمی‌شود به «أکرم العلماء» تمسک

کرد.) روی همان دلیلی است که ظهور تصدیقی در اینجا اعتباری ندارد. اما اگر شبهه مصداقیه ناشی از اشتباه در حکم باشد، (مثالش این بود که مولا می‌گوید «[أَقِمُوا الصَّلَاةَ](#)» و بعد تخصیص می‌زند که نماز در لباس نجس یا پوست نجس جایز نیست؛ حال، حیوانی متولد از یک حیوان طاهر و نجس العین است و ما از جهت حکمی نمی‌دانیم که این حیوان اصلاً نجس است یا نه و نماز خواندن در آن صحیح است؟)

مرحوم محقق عراقی فرموده‌اند که در اینجا می‌توانیم به عام تمسک کنیم. با همان مطلبی که الآن گفتیم، جواب این تفصیل را هم می‌دهیم. به این صورت: هنگامی که می‌گوییم قضایای حقیقیه اصلاً کاری به خارج ندارند و فقط حکم را بر موضوعی بار می‌کنند؛ اما این که آیا این فرد مصداق موضوع است یا نیست؟ نفیاً و ایجاباً هیچ دلالتی بر آن ندارد. بنابراین، وقتی می‌گوییم مصادیق خارجی از دایره مدلول قضیه خارج است، دیگر فرقی بین این دو فرض که بگوییم شبهه مصداقیه ناشی از امور خارجی است یا ناشی از شبهه حکمی است، وجود نخواهد داشت.

اشکال ششم کلام مرحوم عراقی

آخرین اشکال این است که مرحوم عراقی ادعایی کردند مبني بر آن که در بین اصولیین تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه مقید، محل خلاف نیست؛ اما تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص محل بحث و نزاع است. ایشان اجماع را دلیل گرفته‌اند بر این که بگوییم مخصص موضوع عام را تقیید نمی‌کند؛ اما مقید موضوع مطلق را تقیید می‌کند. اشکال این است که اولاً این تسالم و اجماعی که ایشان ادعا کرده‌اند، درست نیست و وجهی ندارد؛ بلکه نزاعی که در تمسک به عام در شبهه مصداقیه وجود دارد، در تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه مقید نیز وجود دارد. کسانی که تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص را جایز می‌دانند، تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه مقید را هم باید جایز بدانند؛ چون همان دلیلی که اینجا می‌آورند، بعینه در آنجا نیز جریان دارد و فرقی بین این دو نیست.

تا اینجا، سه بیان و سه دلیل از قائلین به جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه را بیان کردیم و ملاحظه فرمودید که هر سه دلیل آنان مخدوش است. اما چون روز چهارشنبه است، چند نکته‌ای را عرض کنیم؛ هرچند می‌خواستم بیشتر صحبت کنم؛ اما چون در این هفته دو سه روز تعطیل بود، دیدم نمی‌شود بحث درسی را امروز کمتر مطرح کنیم.

بحث اخلاقی: تمرین ذکر و یاد خدا در تمامی احوال

یکی از نکاتی که ما طلبه‌ها باید به آن اهمیت دهیم، مسأله ذکر الله است. یکی از مصادیق روشن ذکر خدا، ذکر لسانی و زبانی است که نباید از آن غافل باشیم؛ چون مدخلی است برای این که قلب انسان رنگ ذاکریت پیدا کند؛ تا ذکر زبانی نباشد، قلب انسان و باطن انسان نمی‌تواند ذاکر واقعی باشد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که هر چند که حدی برای ذکر نیست؛ یعنی اگر انسان دائماً در ذکر خدا هم باشد، باز نمی‌توانیم بگوییم که این بس است و دیگر نیازی به ادامه نیست؛ بلکه ذکر دارای مراحل و مراتبی است. حتی بعضی از بزرگان و عرفا مراتب ذکر را به بعد از موت و عالم برزخ نیز تسری داده‌اند و شاید به قیامت هم تسری داده باشند که من نمی‌خواهم وارد آن جهاتش شوم. آن چه که باید توجه کنیم این است که اگر فکر گناهی در ذهنمان وارد شد، حتی بالاتر اگر نعوذ بالله کسی گناه کرد، از زمانی که گناه می‌کند تا زمانی که توجه پیدا می‌کند، چقدر فاصله می‌شود؟

در افراد مختلف متفاوت است؛ برخی افراد تا آخر عمر هم متوجه نمی‌شوند؛ بعضی‌ها یک سال به آخر عمر برمی‌گردند. تعریفی

که از مؤمن در روایات آمده آن است که تا گناهی را مرتکب می‌شود، بعد از گناه به یاد خدا می‌افتد، استغفار می‌کند و برمی‌گردد و نادم می‌شود. من می‌خواهم یک مرحله بالاترش را بگویم که لااقل باید در ذهن خود ما باشد و آن این که واقعاً اگر فکر گناه در ذهن انسان خطور کرد، و حتی اگر یک فکر شیطانی خطور کرد، خودمان را محک بزنی که چه کرده‌ایم؟ از عناوینی که به عنوان ذکر خدا هر روز تکرار می‌شود، نماز است، اگر بخواهیم ببینیم که این تا چه میزان تأثیرگذار بوده است؟ باید خود را محک بزنی. انسان گاهی اوقات در ذهن خودش فکر می‌کند که یک مالی را چگونه بدست آورد؟

و یا یک مقامی را به چه صورتی بدست آورد؟ باید در این امور خودمان را محک بزنی که آن زمانی که فکر شیطانی در ذهن انسان وارد می‌شود با زمانی که ذکر و یاد خدا می‌آید و آدم را منصرف می‌کند، چه مقدار فاصله است؟. ذکر خدا باید در این مرحله باشد که بلافاصله انسان به یاد خدا بیافتد و پشیمان گردد. ذکر خدا باید به حدی برسد که بر قلب و بر وجود انسان حکومت کند. افسار قلب و نفس انسان را بدست بگیرد و نگذارد که انسان سقوط کند؛ این می‌شود مرحله عالی ذکر خدا. اعمال ما باید به گونه‌ای باشد که تمام کارهایمان به خاطر رضای خدا باشد؛ اگر کسی با انسان حرف می‌زند، هنر این است که به خاطر خدا گوش کند.

واقعاً این مرحله، یک مرحله خیلی مشکلی هم می‌باشد؛ در خانواده، در زندگی، در اجتماع، که عمر انسان می‌گذرد ببیند که در این اوقات و ساعت‌های سپری شده چه مقدار و چند ساعت و ثانیه‌اش به یاد خدا بوده است. این خیلی مشکل است و نیاز به تمرین زیاد و توصل و تضرع زیاد دارد؛ تا خدا هم نخواهد کسی نمی‌تواند ذاکر باشد؛ این‌گونه نیست که ذکر یک امر اختیاری باشد، بلکه خدا باید محبت خودش را آنچنان در دل انسان قرار دهد که حتی هنگامی که می‌خواهد بخوابد با ذکر بخوابد و زمانی هم که از خواب بلند شد، در حال ذکر گفتن بلند شود. در حالات بعضی از بزرگان این است که در حالت خواب هم اذکارشان را ادامه می‌دادند و برایشان کمالاتی هم ایجاد می‌شد.

بیایم واقعاً روی این مسأله تمرین کنیم؛ هیچ کس به غیر از ائمه معصومین (ع) نیست که بگوید فکر گناه نمی‌کند؛ از معصومین که جدا شویم همه، جوان به یک نحو، پیرمرد هم به یک نحوی فکر می‌کند؛ یا فکر مقام می‌کند، یا فکر دنیا می‌کند و یا.... بالاخره افکار شیطانی، و سوسه شیطانی برای انسان ایجاد می‌شود. شیطان بی کار نیست و دائماً به کار خودش ادامه می‌دهد، خسته هم نمی‌شود؛ ما هستیم که باید خودمان را آماده کرده باشیم تا در مقابل او ایستادگی کنیم. اگر انسان بتواند موفق به این کار شود و آن را در درون خودش پیاده کند، آثار خیلی زیادی دارد. یکی از آثارش این است که در جایی که انسان می‌خواهد حرف بزند، کسی که در حال ذکر است و وجودش را یاد خدا گرفته است، اصلاً به خودش اجازه نمی‌دهد که سراغ امور دیگران و امور دنیوی برود.

ببیند زید چه می‌کند؟ عمرو چه کرده است؟ خانه‌اش چه جور است؟ ماشینش چه جور است؟ و... اینها همه فکر شیطانی است. پرداختن به امور دیگران جز این که انسان ضعیف، حقیر و بیچاره می‌خواهد بیچارگی خودش را از این راه جبران کند. انسان باید از اوقاتش خوب استفاده کند، این که من الآن به یاد خدا باشم، خدا یک نوری را در درون انسان قرار می‌دهد که می‌تواند سیر آسمان و زمین کند، هم در دنیا و هم در آخرت. بزرگان از علمای ما چنین بودند؛ هنگامی که انسان زندگی‌شان را می‌خواند، این را به وضوح در می‌یابد. اولاً آنهایی که اهل ذکرند، حالتشان یک حالتی است که نمی‌گذارند دیگران متوجه شوند که آنان مشغول ذکر خدا هستند. کسی که بخواهد ظاهر سازی کند، خودش را بیچاره می‌کند؛ دارد ریا می‌کند.

ولی ما بیایم خودمان را عادت بدهیم؛ واقعاً دو تا طلبه که نشستیم، تا زمانی که بحث علمی و بحث فقهی، اصولی و قرآنی است، اینها همه ذکر خداست. اما وقتی که این بحث‌ها تمام شد، باز مطالب ضروری آنها هم خیلی خوب است. آدم بحث کند که امروز چه بساط و بلایی سر اسلام در دنیا می‌خواهند بیاورند؟ اینها هم خیلی خوب است؛ اما زائد بر این‌ها چه صورتی دارد؟ واقعاً عرض می‌کنم خودمان را تمرین دهیم که این حرف‌هایی که می‌زنیم، چه مقدارش لازم بود و چه مقدارش لازم نبود. وقت

گذشت، خداوند همه ما را از ذاکرین واقعی قرار دهد؛ إن شاء الله. والسلام.